مجلهٔ

دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد

شمارهٔ دوم | تابستان ۱۳۵۲ | سال نهم

جلال متینی

به‌یاد همسر مهربانم

«آفتاب» و «خورشید»*

در زبان فارسی دورهٔ اسلامی که برطبق تقسیم بندیِ زبان‌شناسان به«فارسی جدید» Modern Persian معروف شده‌است، چند کلمهٔ مختلف فارسی معادل کلمهٔ «شمس» در زبان عربی (Sun در زبان انگلیسی و le soleil در زبان فرانسوی) بکاررفته که عبارتست از: آفتاب، خورشید، خور، هور، شید، مهر. چهارکلمهٔ اخیر به‌نسبتِ دوکلمهٔ نخستین، برحسب پژوهشی که اینجانب کرده، بندرت، و آن‌هم عموماً در زبان شعر متداول است. بعلاوه چنانکه می‌دانیم کلمهٔ «مهر» در اصطلاحات مربوط به «آیین مهر» mithraism نیز بکار می‌رود.

---

* صورت مشروح خطابه‌ای‌است که در بیست و نهمین‌کنگرهٔ بین‌المللی شرق شناسان، شعبهٔ تحقیقات ایرانی، پاریس (۱٦ تا۲۲جولای ۱۹۷۳=۲۵تا۳۱ تیرماه۱۳۵۲) به‌زبان‌انگلیسی قرائت شده‌است.

امروز ما فارسی‌زبانان ایران، دولفظِ «خورشید» و «آفتاب» را به دومعنی جداگانه بکار می‌بریم. «خورشید» را بمعنی «جِرم شمس» و «آفتاب» را بمعنی «شعاع شمس» و «نور خورشید» استعمال می‌کنیم، هم‌چنانکه «ماه» را معادل «جرم قمر»، و «ماهتاب» و «مهتاب» را بمعنی «شعاع قمر» و «نورماه» بکار می‌بریم ومی‌گوییم: زمین سالی یك‌بار به‌دور خورشید می‌گردد. خورشیددر زیرِ ابر پنهان شد. چون درآفتاب راه رفت، صورتش سوخت. برای فرار از آفتاب به‌سایهٔ درختان پناه برد. طرز استعمال این دوکلمه در ترانهٔ بسیار معروفِ کودکانِ کشورما نیز بخوبی معرّفِ معنیِ دقیق‌آن در زبان‌فارسیِ امروزاست. ترانهٔ:

خورشیدخانم آفتاب‌کن یه‌مُشت برنج‌توآب کن
*ما بچه‌های گرگیم از سرمایی بمُردیم[1]

اما درکتابهای لغت، «آفتاب» به‌دومعنی «نور شمس» و «جرم شمس»، و «خورشید» بمعنیِ «جرم‌شمس» ضبط گردیده‌است که با طرزاستعمال امروز آنها جزئی اختلافی دارد. شادروان علی‌اکبر دهخدا شواهدی از آثار منظومِ فارسی ارائه داده که در آنها «خورشید» بمعنیِ «آفتاب = نور شمس» بکاررفته‌است، ولی در لغت‌نامهٔ دهخدا دراین مورد اظهارنظر شده‌است که در شواهد مذکور لفظ «خورشید» بمعنیِ «جرمِ شمس» نیز مفیدِ معنی‌است. برخی ازاین‌مثالها عبارتست از:

خداوندی‌که نام اوست چون خورشید گسترده
ز مشرقها به‌مغربها، زخاورها به‌خاورها
منوچهری

*

زخورشید تا سایه مویی بود   که‌این‌روشن، آن‌تیره‌رویی‌بود

نظامی

* * *

آنچه موجب‌آمد که بنده به‌مطالعه وتحقیق دربارهٔ نحوهٔ استعمال دو کلمهٔ «آفتاب» و«خورشید» درزبان‌فارسی بپردازم، تصحیح دومتن‌معتبر وقدیمی فارسی بود. نخستین‌بار درحدود ده‌سال پیش که به‌تصحیح‌کتابِ هدایةالمتعلمین فی‌الطب[۳]، قدیمی‌ترین کتاب‌پزشکی فارسی متعلق به‌نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری مشغول بودم، متوجه شدم مؤلف بخاراییِ آن، در کتاب خود کلمهٔ «خورشید» را مطلقاً بکار نبرده و در تمام موارد لفظِ «آفتاب» را هم بمعنی «جرم شمس» و هم بمعنی «نور خورشید» آورده‌است:

«وچُن آفتاب‌بجوزا وسرطان و اسد بود وقت سخت گرم بود و چن بقوس وجَدّی و دلو بود بقوت سرد بود»[٤].

«وبکرمابه اندر نیایند نه انکسها کتب (=که تب) ایشان از رنج آمذه بوذ و نه انکسها کتبهای (=که‌تبهای) ایشان ازنشستن بافتاب آمذه بوذ»[٥].

بهنگام تصحیح این متن، عدم استعمالِ کلمهٔ «خورشید» در این کتاب توجه مرا بخود جلب کرد. سپس، چندسال بعد درموقع تصحیح نسخه‌ای کهنه ومنحصربفرد از تفسیر قرآن مجید معروف به‌تفسیر کمبریج[٦]، نیز دریافتم که مؤلف این‌کتاب هم مانند مؤلف‌کتاب هدایةالمتعلمین فی‌الطب، کلمهٔ معروف «خورشید» را در هیچ‌مورد بقلم نیاورده و لفظ «آفتاب» را به‌دومعنی مذکور درفوق بکاربرده‌است وکلمهٔ‌عربی «شمس» را که‌درقرآن مجید بارها آمده، همه‌جا به‌لفظ فارسی «آفتاب» ترجمه‌کرده‌است مانند:

«وجُمِعَ الشَّمسُ والقمر» و ماه را و آفتاب را هردو بیکجای گرد کنند»[7].

«دیگر ایدون گوید که آفتاب و ماه بتقدیر خدای همی‌روند»[8].

با این‌سابقه درصدد برآمدم درصورت‌امکان، علت عدم‌استعمالِ کلمهٔ «خورشید» را دردوکتاب موردبحث دریابم. برای اینکه نتیجهٔ این تحقیق ازحدس‌وگمان بدورباشد، نخست ناگزیربه‌مطالعهٔ اکثرآثار منظوم فارسی ازنیمهٔ قرن‌سوم، و آثارمنثور فارسی ازنیمهٔ قرن چهارم، تا پایان نیمهٔ اول قرن‌پنجم هجری پرداختم و تمام مواردِاستعمال کلمات : آفتاب، خورشید، خور، هور، شید، مهر، شمس‌را باذکر شاهد، به‌شیوهٔ بس‌آمدی Frequency دقیقاً یادداشت کردم. باتوجه به‌این‌حقیقت که برای متون نظم‌ونثر فارسی، بجز شاهنامهٔ فردوسی ـ بتوسط ولف[9] ـ و دیوان عنصری ـ بتوسط محمد نوری عثمان[10]، فهرست بس‌آمدی لغات و ترکیبات فراهم نیامده‌است، تصدیق می‌فرمایید که تهیهٔ چنین فهرست دقیقی از کلمات مذکور درآثارِ منظوم ومنثور فارسی کارآسانی نیست وبه‌صرف‌وقت ودقت‌زیاد نیازمند بوده‌است. علاوه بر آثارِ دورهٔ موردبحث به‌مطالعهٔ برخی از آثار منظوم و منثور نیمهٔ دوم قرن‌پنجم، وچند اثر متعلق به‌نیمهٔ اول قرن ششم هجری نیز پرداختم تا تغییراتی که محتملاً درنحوهٔ استعمالِ این کلمات در یک قرن بعد پدید آمده‌است نیز ازنظر دورنماند. آثاری که برای این‌منظور مورد مطالعه و بررسی قرارگرفت بدین‌شرح‌است :

قرن‌سوم، چهارم ونیمهٔ اول قرن پنجم هجری

آثار منظوم : ابوشکور بلخی، فیروز مشرقی، شهید بلخی، ابوالعباس ربنجنی، میسری (سرایندهٔ دانشنامه)، خسروانی، منجیك، طاهر چغانی، منطقی، خسروی، رابعه، لبیبی، دقیقی، ابوحنیفهٔ‌اسکافی، ابوطیب‌مصعبی،

کسائی‌مروزی، بشارمرغزی[۱۱]، رودکی[۱۲]، شاهنامهٔ فردوسی[۱۳]، منوچهری دامغانی[۱۴]، فرخی‌سیستانی[۱۵]، عنصری[۱۶]، غضائری[۱۷]، ابوالهیثم جرجانی[۱۸] گرشاسب‌نامهٔ اسدی‌طوسی[۱۹].

آثار منثور: مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری[۲۰]، ترجمهٔ تفسیر طبری (در هفت‌مجلد)[۲۱]، تاریخ‌بلعمی[۲۲]، حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب[۲۳]، هدایة المتعلمین فی‌الطب[۲۴]، تفسیر قرآن‌پاک[۲۵]، بخشی از تفسیری‌کهن[۲۶]، تفسیر قرآن مجید (معروف به‌تفسیر کمبریج، در دومجلد)[۲۷]، تفسیری بر عشری از قرآن مجید[۲۸]، کشف‌المحجوب ابویعقوب سجستانی[۲۹]، التفهیم لأوائل صناعةالتنجیم[۳۰]، دانشنامهٔ علائی[۳۱]، رگ‌شناسی یا رساله در نبض[۳۲] ظفرنامه[۳۳]، سورهٔ مائده ازقرآن کوفی‌کهن[۳۴]، تاریخ بیهقی[۳۵]، زین‌الأخبار گردیزی[۳۶]، تاریخ سیستان[۳۷]، الأبنیه عن حقایق‌الأدویه[۳۸].

نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری

آثار منظوم: دیوان ناصرخسرو قبادیانی[۳۹]، روشنائی‌نامه[۴۰] و سعادت نامه[۴۱] منسوب به‌وی.

آثار منثور: خوان‌الأخوان[۴۲]، وجه دین[۴۳]، زادالمسافرین[۴۴]، گشایش و رهایش[۴۵]، جامع‌الحکمتین[۴۶]، رسالهٔ شش‌فصل یا روشنائی‌نامهٔ منثور[۴۷]، سفرنامهٔ ناصرخسرو[۴۸]، نوروزنامه[۴۹]، شمارنامه[۵۰]، ترجمه و قصه‌های قرآن (مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، در دومجلد)[۵۱].

نیمهٔ اول قرن ششم هجری

تفسیر ابوالفتوح رازی، در ده‌مجلد[۵۲]، کشف‌الأسرار و عدّةالابرار میبدی، در ده‌مجلد[۵۳].

حاصل این‌مطالعه و بررسی درمورد کمیت و کیفیت استعمال کلمات

موردبحث در جدولی که تهیه‌شده‌است باذکر ارقام ازنظرتان می‌گذرد :

نام شاعر یاکتاب*	آفتاب**	خورشید	خور	هور	شید	مهر	شمس
نیمهٔ دوم قرن‌سوم، قرن‌چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم							
ابوشکور بلخی		۲		۱			
فیروز مشرقی		۱					
شهید بلخی	۲						
ابوالعباس ربنجنی							
میسری *						۱	
خسروانی							
منجیك (یك‌موردمشترك بادقیقی)	۲						
طاهر چغانی			۱				
منطقی							
خسروی							
رابعـه							

* کلمات موردنظر که در اشعار مذکور در آثار منثور این‌دوره آمده، دراین‌جدول منظور نگردیده‌است .

** لفظ «آفتاب» در آثار این‌دوره در اکثرموارد بمعنی «جرم شمس» بکاررفته بخصوص در آثار منثور که بندرت دراین‌کتابها «آفتاب» بمعنی «نورشمس» آمده‌است . موضوع دیگر آنکه دراین‌جدول، الفاظ هفت‌گانهٔ موردبحث، ولو در ترکیباتی‌نظیر: خورشیدچهر، خورشید پیکر، خورشیدوار و امثال‌آن بکاررفته‌باشد ــ که‌مورداستعمال آنها بیشتر در شعر این دوره است ــ نیز منظور گردیده .

پرتال جامع علوم انسانی

نام شاعر یا کتاب	آفتاب	خورشید	خور	هور	شید	مهر	شمس
لبیبی							
دقیقی	۸	۱۹				۱	
ابوحنیفهٔ اسکافی	۲	۲					
ابوطیب مصعبی			۱				
کسائی مروزی	۲	۱					
بشار مرغزی							
رودکی	۷	۶				۱	
شاهنامهٔ فردوسی	۱۵۹	۷۳۳	۴۵	۱۰۷	۳۹	۴۷	
منوچهری دامغانی	۲۰	۳۵					۳
فرخی سیستانی	۵۹	۵۶	۳			۷	۶
عنصری	۳۸	۲۷	۱			۵	۴
غضائری	۸	۱				۲	
ابوالهیثم جرجانی		۱					۲
گرشاسب‌نامهٔ اسدی	۳۶	۳۵	۲۹	۱۶	۶	۳۳	
مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری*	۱						
ترجمهٔ تفسیر طبری	۱۲۵	۱					
تاریخ بلعمی	۱۳۹	۳					
حدودالعالم من المشرق...	۳						
هدایةالمتعلمین فی‌الطب	۳۸						

* یک بار نام خاص «ماهوی خورشید» در این‌کتاب آمده‌است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نام شاعر یا کتاب	آفتاب	خورشید	خور	هور	شید	مهر	شمس
تفسیر قرآن پاک	۵						
بخشی از تفسیری کهن	۸						
تفسیر کمبریج	۱۲۱						
تفسیری بر عشری از قرآن مجید	۴۲						
کشف المحجوب		۱					
التفهیم لأوائل صناعة التنجیم	۳۷۳						۱۴۷
دانشنامهٔ علائی	۴۰						
رگ‌شناسی							
ظفرنامه							
سورهٔ مائده از قرآن ...							
تاریخ بیهقی	۱۳						
زین الاخبار گردیزی							
تاریخ سیستان		۱۳					
الأبنیه عن حقایق الأدویه	۴۱	۶	۱				
نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری							
دیوان ناصرخسرو	۳۲	۵۳	۵				۷
روشنایی‌نامه	۱	۲	۲			۲	
سعادت‌نامه		۱					
خوان الاخوان	۴۶					۲۴	۲
وجه دین	۳۶						۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نام شاعر یا کتاب	آفتاب	خورشید	خور	هور	شید	مهر	شمس
زادالمسافرین	۲۸	۱					
گشایش ورهایش	۱۲						۱
جامع الحکمتین	۱۶۱						۱
رسالهٔ شش فصل یا . . .	۱۳						
سفرنامهٔ ناصرخسرو	۱۰						۱
نوروزنامه *	۴۱						
شمارنامه							
ترجمه وقصه‌های قرآن	۱۰۸	۷					۶
نیمهٔ اول قرن ششم							
تفسیر ابوالفتوح	۳۲	۱					
کشف‌الاسرار وعُدّة‌الابرار	۲۱	۱۱					

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اینک با توجه به‌جدول مزبور، بشرح مختصر دربارهٔ‌آن می‌پردازم :

۱ــ در آثار منظوم ومنثور فارسی دورهٔ اسلامی از قدیم‌ترین زمان تا نیمهٔ قرن پنجم هجری دولفظ «آفتاب» و «خورشید» بکار رفته است. «آفتاب» به‌دومعنی جرم شمس و شعاع شمس، و«خورشید»بمعنی جرم شمس.

۲ــ در برخی از آثار منظوم این‌دوره کلمات «خور»، «هور»،«شید»، «مهر» معادل «خورشید = جرم‌شمس» آمده‌است.

* دراین‌کتاب دوبار کلمهٔ «خورشید» بمعنی یکی از انواع اسب بکاررفته‌است.

۳- در بعضی از اشعار باقی‌مانده از قرن‌سوم وچهارم ، ونیز در چند اثر منثور فارسی دورهٔ اسلامی از نیمهٔ قرن‌چهارم تا نیمهٔ قرن پنجم هجری: رگ‌شناسی یارساله‌درنبض،ظفرنامه،سورهٔمائده از قرآنِ کوفی‌کهن، شمارنامه، زین‌الأخبار گردیزی هیچ‌یك از الفاظ : آفتاب، خورشید، خور، هور، شید، مهر بکار نرفته‌است .

٤- در ده اثر منثور متعلق به‌دورهٔ موردبحث که در موضوعاتِ مختلف نوشته شده‌است: مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری، حدودالعالم من المشرق الی‌المغرب، هدایة‌المتعلمین فی‌الطب، تفسیر قرآن‌پاك، بخشی‌از تفسیری‌کهن، تفسیر قرآن مجید (معروف به‌تفسیر کمبریج) ، تفسیری بر عشری از قرآن مجید، التفهیم لأوائل صناعة‌التنجیم ، دانشنامهٔ علائی و تاریخ بیهقی در تمام موارد (٦٤٤بار) فقط لفظ آفتاب به‌هردومعنی : جرم شمس و نورشمس استعمال‌گردیده‌است .

موضوع بسیار مهم وقابل توجه دیگر آنست که هم در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن‌مجید به‌زبان‌فارسی دراین‌دوره همه‌جا لفظ‌عربی«شمس» به‌لفظ فارسی «آفتاب» ترجمه‌گردیده‌است، وهم ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم لأوائل‌صناعة‌التنجیم که بعلت طرح مسائل نجومی ناگزیر به استعمال کلمهٔ «شمس» ویا یکی‌از معادلهای آن در زبان فارسی بوده‌است ۳۷۳ بار لفظ «آفتاب» و ۱٤۷ بار کلمهٔ «شمس» را بکاربرده و حتی یك‌بار هم یکی‌ازالفاظ: خورشید،خور،هور،شید،مهررا درکتاب‌خودنیاورده‌است.

٥- فقط در پنج اثر منثور فارسی دورهٔ مذکور که دواثرِ آن متعلق به‌اواخر نیمهٔ اول قرن پنجم هجری‌است بجز لفظ «آفتاب» - بمعنی‌جرم شمس ونورشمس - کلمهٔ«خورشید» نیز بمعنی جرم‌شمس بکاررفته‌است:

الف - نیمهٔ‌دوم قرن‌چهارم: درترجمهٔ تفسیرطبری ۱۲٥ بار«آفتاب» و یك‌بار کلمهٔ «خورشید» ، در تاریخ‌بلعمی ۱۳۹ بار «آفتاب» و سه‌بار

«خورشید» و درکشف‌المحجوب ابویعقوب سجستانی یك‌بار لفظ خرشید (=خورشید).

ب ـ اواخر نیمهٔ‌اول قرن‌پنجم: درکتاب الابنیه عن‌حقایق‌الادویه ٤١ بار لفظ «آفتاب» و ٦بار کلمهٔ «خورشید» و یك‌بار کلمـهٔ «خور»، و در تاریخ سیستان فقط لفظ خورشید (ونیز بااملای خرشید) ۱۳ بار.

بطوری‌که ملاحظه می‌فرمـایید در تمام آثار منثور نیـمهٔ دوم قرن چهارم هجری تنها پنج‌بار کلمهٔ «خورشید» استعمال گردیده‌است. به‌نظر بنده دربـارهٔ این پنج مورد استثنائی، دخالت وتصرف محتـمل کاتبان را نباید نادیده انگاشت.

٦ـ در آثار منثور فارسی متعلق به‌نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری کـه بررسی شده‌است ـ بجز آثار ناصرخسرو قبادیانی که جداگانه موردبحث قرار خواهدگرفت ـ در کتاب ترجمه و قصـه‌های قرآن ۱۰۸ بـار لفظ «آفتاب» و ۷ بار کلمهٔ «خرشید»، و در نوروزنامه منسوب به‌خیام٤١بار لفظ «آفتاب» بکار رفته‌است.

۷ـ در دوتفسیر فارسی قرآن مجید متعلق به‌نیمـهٔ اول قرن ششم هجری نسبت استعمال دو لفظ «آفتاب» و «خورشید» بدین شرح‌است:
باتوجه به‌این‌موضوع که درقرآن‌مجید سی‌وسه‌بار کلمهٔ«شمس» بکار رفته است، درتفسیرابوالفتوح‌رازی لفظِ «شمس»سی‌ودوباربه«آفتاب» ویك‌بار به«خرشید»، ودرکشف‌الاسرار وعدةالابرار میبدی کلمهٔ «شمس» بیست‌و یك‌بار به«آفتاب» ویازده‌بار به«خورشید» ویك‌بار به«روز» ترجمه شـده است[٥٤].

* * *

اکنون موقع‌آن فرا رسیده‌است که به‌مطالعه وتحقیق دربارهٔ نتـایج

بررسیهایی که بعمل آمده‌است بپردازم و درصورتِ امکان علت یا عللی برای عدم‌استعمال لفظ فارسی «خورشید» درآثارمنثور دورهٔ موردبحث ارائه دهم.

بطوری‌که ملاحظه فرمودید عامل زمان بتنهایی نمی‌تواند مارا دراین راه یاری‌کند زیرا درشعر نیمهٔ دوم قرن سوم، قرن چهارم ونیمهٔ اول قرن پنجم دو کلمهٔ «آفتاب» بمعنی جرم‌شمس و شعاع شمس، و «خورشید» بمعنی جرم شمس‌آمده‌است، درحالی‌که درآثار منثور نیمهٔ دوم قرن‌چهارم ونیمهٔ اول قرن‌پنجم –جز چندمورد استثنائی و انگشت‌شمار– مطلقاً لفظِ «خورشید» بکارنرفته‌است. شواهدموجودحاکی‌ازآنست‌که‌لفظ«خورشید» از اواخر نیمهٔ اولِ قرن پنجم هجری ببعد کم‌کم در نثر فارسی راه‌می‌یابد.

عامل مکان را نیز دراین‌بحث نمی‌توان بعنوان‌عاملی‌اصلی وگره‌گشا– لااقل تانیمهٔ قرن‌پنجم هجری– مورد استناد قرارداد زیرا تقریباً شاعران ونویسندگان ما تانیمهٔ قرن‌پنجم هجری جز چندتن معدود چون منوچهری دامغانی، غضائری رازی و ابوالهیثم جرجانی و محمدبن ایوب طبری همه از اهالیِ «خراسان‌بزرگ» بوده‌اند.

موضوع دیگری که در ابتدای این مطالعه و تحقیق بنظرم رسید این بود که شاید علت عدم استعمال لفظ «خورشید» درترجمه‌ها وتفسیرهای قرآن مجید به‌زبان فارسی مربوط به‌برخی ملاحظات دینی بوده‌است و فی‌المثل چون احتمالاً لفظ «خورشید» یادآور آیین «خورشیدپرستی» و «خورشیدپرستان» بوده‌است آنرا درمتون مذهبی فارسی بکار نبرده‌اند. ولی عدم استعمالِ «خورشید» در آثاری چون هدایة‌المتعلمین فی‌الطب، حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب، التفهیم‌لاوائل صناعة التنجیم، دانشنامهٔ علائی و امثال‌آن، که جنبهٔ دینی ندارند، نادرست بودنِ این‌تصور را بر بنده ثابت‌کرد ومعلوم‌ساخت علت بکارنبردنِ کلمهٔ «خورشید» را در

آثار منثور دورهٔ موردبحث در امر دیگری باید جست .

موضوع دیگری که دراین بحث می‌تواند محقق را یاری کند بررسیِ سابقه وریشهٔ دوکلمهٔ «آفتاب» و «خورشید» در زبان پهلوی است. بطوری که می‌دانیم لفظ «خورشید» بارها در زبان‌پهلوی بصورت [illegible] Xvarshêt بکار رفته‌است و حتی درکتاب زند خرده اوستا فصلی به‌نامِ «خورشیدنیایش» به‌زبان‌پهلوی موجوداست[۵۵]، درصورتی‌که کلمهٔ«آفتاب» یك‌بار درمتن پازند «شکندگمانیك ویچار» بشکل aftâp دیده‌شده‌است[۵۶]. پس ملاحظه می‌فرمایید که «خورشید» در زبان پهلوی کلمه‌ای متداول و رایج‌است ، و«آفتاب» تقریباً نامتداول .

چون هیچ‌یك از علل مذکور درفوق نتوانست مرا در حل این مشکل رهنمون شود، در صدد برآمدم حتی‌المقدور در دورهٔ مورد بحث بسراغِ آثارکسی بروم که هم ازخود شعر بجای‌گذاشته‌است و هم نثر ، تا نحوهٔ استعمال کلمات «آفتاب» و «خورشید» را درشعر ونثر وی ـمجرد از عوامل مکان، زمان ودین‌ـ مورد بررسی قراردهم. برای‌این کار، ناصرخسرو قبادیانی شاعر و نویسنده وحکیم‌بزرگ نیمهٔ دوم قرن پنجم را برگزیدم‌که مردی‌است از«خراسان بزرگ» آن روزگار . اشعار وی را که شامل دیوان شعر ، روشنایی‌نامه و سعادت‌نامهٔ منسوب به‌اوست ، و هفت مجلد از آثار منثورش: خوان‌الاخوان، وجه‌دین، زادالمسافرین، گشایش ورهایش ، جامع‌الحکمتین، رسالهٔ شش‌فصل یا روشنایی‌نامهٔ نثر وسفرنامه را بدقت موردمطالعه قراردادم. نتیجهٔ این‌بررسی و تحقیق آنست که ناصرخسرونیز در اشعارخود مانند دیگر شاعرانِ قرنِ سوم، چهارم وپنجم کلمات: آفتاب، خورشید، خور ، مهر را بکاربرده‌است ولی همو درهفت‌اثرمنثور خودـ بجز یك‌مورد کلمهٔ «خورشید» در زادالمسافرین[۵۷] و۲۴ مورد کلمهٔ «مهر»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در خوان‌الاخوان[58] ـ در بقیهٔ‌موارد (۳۰۶بار) فقط لفظ «آفتاب» را به دو معنی جرم شمس و شعاع‌شمس بکار برده‌است.

باتوجه به‌آنچه مذکور افتاد روشن می‌گردد که لفظ «خورشید» در نثر فارسی دری، درنیمهٔ دوم قرن چهارم (یعنی قدیمی‌ترین آثار منثورِ موجود زبان دری) ونیمهٔ اول قرن پنجم وحتی درنیمهٔ دوم قرن پنجم هجری بسیار بندرت استعمال شده‌است. همچنین باتوجه به‌این حقیقت که زبان نثر بطورکلی، وبخصوص «زبان نثر فارسی» در قرن چهارم ونیمهٔ اول قرن پنجم هجری، به«زبان مردم و زبان محاوره» بسیار نزدیکتر از «زبان‌شعر»است[59] چنین استنباط می‌شودکه درزبان‌رایجِ مردم«خراسانِ بزرگ» در آن روزگار لفظ «خورشید» کلمه‌ای نامتداول و شاید غیربومی بوده‌است. آنچه این‌موضوع را تقریباً بی‌شك‌وتردید اثبات می‌کند، علاوه بر مطالبی‌که تاکنون بعرض رسانیده‌ام، بخشی ازکتاب جامع‌الحکمتینِ ناصرخسرواست.

دراین‌کتاب، ناصرخسروبه تقاضای امیربدخشان، قصیدهٔ هشتاد و دوبیتی ابوالهیثم جرجانی‌را که درآن نودویك سؤال گوناگون مطرح گردیده، جواب گفته‌است[60]. ابوالهیثم جرجانی دردوبیت ازاین قصیده پرسیده‌است:

چراکه«خانهٔ‌خورشید» شیر،و«خانهٔ‌ماه»
ز برج سرطان کردند استوار حصار؟
چرا که خانهٔ این هر دوان یکان بس بود
ودیگران را خانه دو، از یمین و یسار؟[61]

ناصرخسرو پاسخ خودرا چنین آغازکرده‌است: «این مرد همی‌پرسد که چرا خانهٔ آفتاب مر اسد را نهادند و خانهٔ ماه مر سرطان را نهادند بیرون ازدیگر خانها؟»[62] ملاحظه می‌فرمایید که ابوالهیثم جرجانی در سؤال خود لفظ «خورشید» را درترکیب «خانهٔ‌خورشید» بکار برده، اما ناصرخسرو

هم درعبارت مذکور ، و هم در ضمن هیجده صفحهٔ این کتاب که به‌پاسخ ابوالهیثم اختصاص داده‌است ـ باآنکه طبیعی بنظر می‌رسد که در جواب خود همان اصطلاح «خانهٔ خورشید» مندرج درسؤال را بکار برده باشد ، همانطوری که «خانهٔماه» مذکوردرقصیده‌را بارهادرجواب‌خودآورده‌است ـ پنجاه و هشت‌بار لفظ «آفتاب»، وازجمله ده‌بار ترکیب «خانهٔآفتاب»را، معادل «خانهٔ خورشید» استعمال کرده ، بی‌آنکه‌حتی‌یك‌بار «خورشید» یا «خانهٔخورشید» را بقلم‌آورده باشد . چنین می‌نماید که ناصرخسرونیز به پیروی‌اززبان‌نثر فارسی ازبکاربردن «خورشید» و «خانهٔخورشید» درپاسخ خود امتناع ورزیده‌است، درصورتی‌که در برخی ازموارد ناگزیر گردیده لفظ «آفتاب» رادریك‌عبارت چندبار، پی‌درپی، بکارببرد . اگر ناصرخسرو دراین‌مبحث دربعضی ازموارد بجای «آفتاب» کلمهٔ «خورشید» را بکار می‌برد، غیرمنتظره نبود زیرا هم سؤال دربارهٔ «خانهٔ خورشید»است وهم خود وی بارها در اشعارش لفظ «خورشید» را بعنوان کلمه‌ای مترادف «آفتاب»، «خور» ، «مهر»، شمس بکاربرده‌است. این‌همه وسواس و دقت‌نظر در عدم‌استعمال لفظ «خورشید» بخصوص دراین‌فصل از کتاب جامع‌الحکمتین نشان می‌دهد که در نظر ناصرخسرو قبادیانی ، کلمهٔ «خورشید» ـ در نثر فارسی دری ـ ازجمله کلمات نامانوس و غیرمستعمل بوده‌است .

اما چرا شاعران دری‌گوی «خراسان بزرگ» ازنیمهٔ قرن‌سوم هجری ببعد همین‌لفظ نامستعمل در نثر دری‌را بارها دراشعارخود بکاربرده‌اند؟ بنظربنده شاید این‌امر دلیلی جز این نداشته‌باشد که هم «زبان شعر» بطور کلی با «زبان محاوره وزبان عامهٔ مردم» فاصله‌اش بیشتر از «زبان نثر» است، وهم شاعر پارسی‌گوی در شعر عروضی پای‌بند وزن وقافیه‌است و

بناچار هم‌چنانکه از ضرورتهای شعری سود می‌جوید برای بیان معانی ومضامین خود، ونیز مراعات وزن و قافیه، از الفاظ مختلف مترادف فارسی وعربی که دراختیار دارد استفاده می‌کند همانطوری که شاعران ما در آن روزگار نه‌تنها الفاظ آفتاب، خورشید، بلکه کلمات هور، مهر، شید، خور، شمس را فقط باتوجه به‌مقتضای وزن بارها در شعر بکاربرده‌اند. بعقیدهٔ بنده اگر ضرورت مراعات وزن و قافیه و دیگر قیود شعری نبود ـ باتوجه به‌مطالبی که درمورد آثار منثور این‌دوره گفته‌شدـ باحتمال قوی شاعرانِ ما نیز در دورهٔ موردبحث در اشعار خود لفظ «خورشید» و بطریق اولی شاید کلمات هور، خور، مهر، شید را نیز بکار نمی‌بردند.

باتوجه به‌مطالبی‌که بعرض رسانیدم بنظر بنده کلمهٔ «خورشید» در زبان فارسی دری یك «لفظ شعری»است همانطوری که با توجه به‌آثار منثورِ این‌دوره یقیناً الفاظ هور، خور، مهر، شید نیز در «زبان عامهٔ‌مردم» آن‌روزگار رایج نبوده ودر ردیف «کلمات شعری» بشمار می‌آمده‌است. با توجه به همین موضوعی که عرض کردم این مطلب را نیز می‌توان مطرح ساخت که در قرن سوم و چهارم و پنجم در زبان فارسی برخی از کلمات فقط در «زبان شعر» رواج داشته‌است واین کلمات درنثر ساده وبی‌پیرایهٔ آن روزگار که با «زبان محاورهٔ» آن دوره تفاوت چندانی نداشته بکار نمی‌رفته‌است. ولی‌رفته‌رفته باگذشت‌روزگار، وپس‌ازطی‌چندقرن، این‌مرز موجود بین‌الفاظ خاص شعر ونثردرمورد بعضی‌کلمات، ازجمله«آفتاب» و «خورشید»، ازبین رفته، الفاظ شعری و غیر شعری بخصوص در نثر موزون وفنی درهم‌آمیخته وتفاوتها ازمیان‌برخاسته‌است. زیرادرنثرفنی، هم موزون بودن ومسجع‌بودن نثر موردتوجه‌است، وهم بکاربردن کلماتِ مترادف بجای تکرار لفظ واحد. بعقیدهٔ بنده اگر دربارهٔ تمام الفاظ‌مذکور

در آثار منظوم و منثور فارسی، لااقل در قرن‌سوم وچهارم وپنجم‌هجری بررسی دقیقی ازاین‌جهت بعمل‌آید شاید بتوان الفاظ دیگری را نیز بعنوان «کلمات خاص شعر» معرفی‌کرد.

ـ یك‌نکتهٔ دیگر نیز دراین‌باب‌گفتنی‌است. می‌دانیم اسدی طوسی مؤلف گرشاسب‌نامه، بهنگامی‌که در آذربایجان و ارّان می‌زیسته، کتاب لغت فرس را بضرورتی تالیف کرده و در این‌باره نوشته‌است: «دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم می‌دانستند»[۶۳]. ازاین‌عبارت چنین برمی‌آید که درآن‌روزگار شاعران آذربایجان و ارّان از درك برخی لغات رایج در شعر شاعران «خراسان بزرگ» عاجز بوده‌اند، هم‌چنانکه قطران تبریزی شاعر معروف نیز که بقول ناصرخسرو «شعری نیك میگفت اما زبان فارسی نیکو نمیدانست» بناچار مشکلات خودرا از دیوان منجیك و دیوان دقیقی، شاعران خراسانی، از ناصرخسرو قبادیانی ـدرموقع عبور وی ازتبریزـ پرسیده‌است[۶۴]. ظاهراً بایست درکتاب لغت فرس فقط آن دسته از الفاظ فارسی که درنواحی شمال‌غربی ایران رایج نبوده‌است ولی شاعران خراسان آنهارا درشعر خود بکار می‌برده‌اند، آمده‌باشد. اسدی درکتاب خود کلمات شید، خورشید، مهر، هور را بدین شرح به«آفتاب» معنی‌کرده‌است:

شید و خورشید

آفتابست [فردوسی گوید:

بدو گفت زان‌سو که تابنده شید   برآید یکی پرده بینم سپید[۶۵]

مهر

نام خورشیداست (در نسخه‌بدل: نامی از نامهای آفتابست) فردوسی‌گوید:

چوازچرخ گردنده بفروخت مهر بیاراست روی زمین‌را به‌چهر [۶۶]

هور

خورشیدبود (درنسخه‌بدل: هور آفتابست بزبان پهلوی) فردوسی گوید :

بمـان تا بیـاید مه فـرودین که بفزاید اندرجهان هور دین [۶۷]

ازذکر این کلمات درلغت‌فرس‌اسدی معلوم‌می‌شود که احتمالاً درزبان مردم آذربایجان و ارّان نیـز کلمهٔ «آفتاب» لفظی آشنا و متـداول بوده ، وبهمین‌جهت اسدی ضرورتی ندیده‌است آنرا درزمرهٔ لغات مشکل و یـا کم استعمال برای ایشان ذکر کنـد . بعلاوه با توجه به‌نسخه‌بدل‌ها در دو مورد اخیر چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، اسدی کلمات: شید ، خورشید ، مهر ، هور را همه‌جا به«آفتـاب» معنی کرده‌است و در یك نسخه نیـز به«پهلوی» بودن لفظ «هور»، معادل «آفتاب» که‌محتملاً بنظراسدی کلمه‌ای غیرپهلوی بوده ، اشاره نموده‌است .

* * *

از آنچه تاکنون گفته شـد موضوعات زیرین را بعنـوان «پیشنهاد» بعرض دانشمندان حاضر دراین‌مجلس می‌رسانم :

۱ـ با توجـه به‌این حقیقت که «زبان نثر» بطورکلی ، و زبان نثر فارسی در نیمهٔ دوم قرن چهارم و نیـمهٔ اول قرن‌پنجم ، بخصوص ، بـه «زبان محاوره» و زبان عامهٔ مردم نزدیکتر از «زبان شعر»است، براساس جدول مذکور درفوق، چون در نثرفارسی دری در قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم ۹۴۹بار «آفتاب» و۲۴بار «خورشید»، و درآثار منظوم فارسی ازنیمهٔ قرن‌سوم تا نیـمهٔ اول قرن پنجم ۳۴۳ بار «آفتاب» و ۹۲۰ بـار

«خورشید» بکار رفته‌است ، لفظ «خورشید» در زبان فارسی دری ، در «خراسان بزرگ» در قرن‌سوم، چهارم وحتی قرن پنجم هجری ، کلمه‌ای مانوس و رایج نبوده‌است .

۲- چون علاوه برلفظ «خورشید»، کلمات هور، شید، خور، مهر نیز -برخلاف اکثر آثار منثور فارسی دری- در شعر فارسی از قرن سوم ببعد بکار رفته‌است، با توجه به‌آنچه‌گذشت ، این پنج کلمه را می‌توان «الفاظ شعری» بشمار آورد که درزبان عامهٔ مردم آن‌روزگار متداول نبوده است، وشاعران تنها ازنظر احتیاج به‌الفاظ متعدد مترادف و ازنظرمراعات وزن وقافیه و امثال‌آن، آنها را درشعر دری بکاربرده‌اند .

۳- چون لفظ «خورشید» بصورت Xvarshêt در زبان پهلوی بسیار استعمال شده‌است، درحالی‌که کلمهٔ «آفتاب» چنانکه ذکرشد یك‌بار دریکی از متنهای پازند بشکل aftâp دیده شده‌است، ونیز باتوجه به‌این حقیقت که زبان‌پهلوی ساسانی وزبان‌دری دوزبان یالااقل‌دولهجهٔ‌مستقل بشمارند، می‌توان پذیرفت که «خورشید» لفظی پهلوی‌است هم‌چنانکه اسدی طوسی نیز به‌پهلوی بودن کلمهٔ «هور» اشاره‌کرده‌است، ولفظ «آفتاب» کلمه‌ای است دری ورایج در «خراسان بزرگ» در روزگار مورد بحث .

٤- باتوجه به‌کمیِ استعمالِ لفظ «خورشید» در آثار منثور فارسی دری (پنج مورد در آثار منثور قرن چهارم ، چندین مورد در آثار منثور متعلق به‌نیمهٔ اول قرن پنجم) و کثرت استعمال لفظ «آفتاب» به‌هردومعنی، ونیز کمیِ استعمال کلمهٔ «خورشید» درآثار منثور نیمهٔ‌دوم قرن پنجم و برخی از آثار منثور نیمهٔ اول قرن ششم هجری ، می‌توان کمیت استعمال الفاظ «آفتاب» و «خورشید» را بطورکلی در آثار منثورِ فارسی، بعنوان ضابطه‌ای مطمئن برای شناخت قدمتِ آثارکهن منثورِ

فارسی مورد استفاده قرارداد. یعنی همانطوری که می‌گوییم درآثار کهن منثور فارسی استعمال حرف اضافهٔ «انـدر» بیشتر از «در» است ، یا پیشوند استمرار «همی» بیشتر از «می»است، یا مفعولهای بی‌واسطه اکثر با«مر» همراه‌است، ویا مفعولهای بواسطهٔ (متمـم‌های فعل) با دوحرف اضافه ـ یکی پیش‌ازمفعـول ودیگری پس‌ازآن‌ـ بکار می‌رود، بعقیدهٔ بنده بااطمینان خاطر می‌توان گفت درآثارمنثور فارسی‌دری هرچه کهنه‌تر ودست‌نخورده‌تر باشد، لفظ «خورشید» نیامده، وبجای‌آن کلمهٔ «آفتاب» بهردومعنی، جرم شمس وشعاع شمس، بکاررفته‌است. خلاصه آنکه استعمال لفظ «آفتاب» در نثـر فارسی نشانهٔ قدمت‌است و بکار بردنِ کلمهٔ «خورشید» علامتِ تجـدد .

۵ـ بر اساس آنچه دراین فرصت کوتاه بعرض رسانیدم می‌توان به مطالعه دربارهٔ «الفاظ خاص شعر» درقرن سوم ، چهارم وپنجم هجـری پرداخت. بموجب آنچه گفته‌شد بعنوان آغاز چنین مطالعه وتحقیق دقیقی کلمات: خورشید، خور، هور، مهر، شید را بعنوان «الفاظ خاص شعر» در زبان فارسی‌دری دردورهٔ موردبحث می‌توان ذکر کرد، تعیین دیگر «الفاظ شعری» دراین‌دوره کاری‌است که درآینـده محققان و علاقه‌منـدان باید تعقیب کنند .

یادداشتها :

۱ـ بیت‌اول این‌ترانه بشکل «خورشیدخانوم افتوکن یه‌مش‌برنج تواوکن» نیز ضبط شده‌است. رك. مجموعهٔ نوشته‌های پراکندهٔ صادق‌هدایت، اوسانه، ص۳۰۲ ،چاپ امیرکبیر ، تهران، سال ۱۳۳٤ .

۲ـ لغت‌نامه، تألیف علی‌اکبر دهخدا، حرف «خ» ص۸۷۷ و ۸۷۸ .

۳ــ هدایة‌المتعلمین فی‌الطب، تصحیح: جلال متینی، انتشارات دانشگاه مشهد، سال ۱۳٤٤.

٤و٥ــ هدایة‌المتعلمین فی‌الطب، بترتیب صفحات ۱۵۰ و٦٥۲.

٦ــ تفسیر قرآن مجید (معروف به‌تفسیر کمبریج)، تصحیح: جلال متینی، انتشارات بنیاد فرهنگ‌ایران، در ۲مجلد، سال ۱۳٤۹.

۷و۸ــ تفسیر قرآن مجید (معروف به‌تفسیر کمبریج)، بترتیب ۵۱۳/۲ و ۳۲۷/۲.

۹ــ Glossar zu Firdosis Schahname, Fritz Wolfe, 1965.

۱۰ــ واژه‌نامهٔ بس‌آمدی عنصری، محمد نوری‌عثمان، ادارهٔ انتشارات دانش، شعبهٔ ادبیات خاور، مسکو، سال ۱۹۷۰.

۱۱ــ اشعاری که ازاین شاعران درسه‌کتاب زیرین ذکر گردیده مورد مطالعه قرار گرفته است: «گنج بازیافته»، گردآوردهٔ: محمد دبیرسیاقی، انتشارات کتابخانهٔ خیام، تهران، سال ۱۳۳٤؛ «گنج سخن»، تألیف: دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات ابن‌سینا، تهران، جلد اول، سال ۱۳۳۹؛ «اشعار پراکندهٔ قدیمترین شعرای فارسی‌زبان»، بکوشش ژیلبر لازار، جلددوم، تهران، سال ۱۹٦٤=۱۳٤۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲ــ احوال واشعار ابوعبدالله جعفربن محمد رودکی سمرقندی، تألیف: سعید نفیسی، مجلد سوم، چاپ ۱۳۱۹، تهران.

۱۳ــ رك. زیرنویس شمارهٔ ۹.

۱٤ــ دیوان منوچهری دامغانی، بکوشش: دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ‌سوم، تهران،سال ۱۳٤۷.

۱۵ــ دیوان حکیم فرخی سیستانی، بکوشش: محمد دبیرسیاقی، انتشارات شرکت‌نسبی حاج محمدحسین اقبال، تهران، سال ۱۳۳۵.

۱٦ــ رك. زیرنویس شمارهٔ ۱۰.

۱۷ــ گنج بازیافته، گردآوردهٔ: محمد دبیرسیاقی.

۱۸ـ رک. کتاب جامع‌الحکمتین ، تألیف ابومعین ناصرخسرو قبادیانی مروزی یمگانی ، بتصحیح ومقدمهٔ فارسی وفرانسوی: هنری‌کربین ومحمد معین، انتشارات قسمت‌ایرانشناسی انستیتو ایران وفرانسه، تهران، سال ۱۹۵۳=۱۳۳۲ ، صفحات ۱۹ تا ۳۰ .

۱۹ـ گرشاسب‌نامهٔ اسدی طوسی، باهتمام : حبیب یغمائی ، چاپ بروخیم، تهران، سال ۱۳۱۷ .

۲۰ـ بیست‌مقالهٔ قزوینی، جلددوم، کتابفروشی ابن‌سینا، سال ۱۳۳۲، صفحات ۳۰ تا ۹۰ .

۲۱ـ ترجمهٔ تفسیر طبری، بتصحیح: حبیب یغمائی، انتشارات دانشگاه تهران ، ۷ مجلد، سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ .

۲۲ـ تاریخ بلعمی، از ابوعلی‌محمدبن محمد بلعمی، بتصحیح‌ملک‌الشعراء بهار و بکوشش محمدپروین گنابادی، انتشارات ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ، سال ۱۳۴۱ .

۲۳ـ حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب ، بکوشش منوچهر ستوده ، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۰ .

۲۴ـ رک. زیرنویس شمارهٔ ۳ .

۲۵ـ تفسیر قرآن پاک، قطعه‌ای از تفسیری بی‌نام به‌فارسی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، نسخهٔ چاپ عکسی باهتمام: مجتبی‌مینوی، سال ۱۳۴۴، نسخهٔ چاپی‌باهتمام: علی‌رواقی، سال ۱۳۴۸ .

۲۶ـ بخشی از تفسیری‌کهن، تصحیح: محمد روشن، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۵۱ .

۲۷ـ رک. زیرنویس شمارهٔ ٦ .

۲۸ـ تفسیری برعشری از قرآن مجید (بخشی‌از تفسیر قرآن مجید به‌زبان فارسی ، محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، لندن ، به‌نشانهٔ (Or. 6573)، به‌تصحیح : جلال متینی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۵۲ .

۲۹ـ کشف‌المحجوب، تصنیف ابویعقوب سجستانی، با مقدمه بزبان‌فرانسه بقلم: هنری کربین، انتشارات قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران وفرانسه، تهران‌سال ۱۹۴۹=۱۳۲۷ .

۳۰ـ التفهیم لاوائل صناعة التنجیم تألیف: ابوریحان بیرونی، با تصحیح و مقدمه و شرح وحواشی: جلال همائی، تهران، سال ۱۳۱۸ .

۳۱ـ دانشنامهٔ علائی یا حکمت بوعلی ، تألیف: ابوعلی‌سینا ، بتصحیح و تحشیهٔ احمد خراسانی، شرکت مطبوعات، تهران، سال ۱۳۱۵ .

۳۲ـ رگ‌شناسی یا رساله درنبض، تألیف: ابوعلی سینا، بامقدمه و حواشی و تصحیح: سید محمد مشکوة، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، سال ۱۳۳۰ .

۳۳ـ ظفرنامه، منسوب به‌شیخ رئیس ابوعلی‌سینا ، بامقدمه و حواشی و تصحیح: دکتر غلامحسین صدیقی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران .

۳۴ـ سورهٔ مائده از قرآن کوفی کهن باترجمهٔ استوار پارسی ، به‌اهتمام: دکتر رجائی ، انتشارات سازمان امور فرهنگی وکتابخانه‌ها، آستان قدس، مشهد، سال ۱۳۵۰ .

۳۵ـ تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، انتشارات دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۱۳۵۰ .

۳۶ـ تاریخ گردیزی (زین‌الاخبار)، بامقدمهٔ مرحوم قزوینی، تهران، سال ۱۳۲۷ .

۳۷ـ تاریخ سیستان، بتصحیح: ملک‌الشعراء بهار، انتشارات مؤسسهٔ خاور، تهران ، سال ۱۳۱٤ .

۳۸ـ الابنیه عن حقایق‌الادویه، تألیف موفق‌الدین ابومنصورعلی‌الهروی ، بتصحیح: احمد بهمنیار، بکوشش حسین محبوبی اردکانی، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳٤۷ .

۳۹ـ دیوان ناصرخسرو قبادیانی (به‌انضمام روشنایی‌نامه، سعادتنامه، رساله‌ای به‌نثر) جمع‌آوری و تصحیح : نصرالله تقوی، با مقدمهٔ حسن تقی‌زاده ، و حواشی: علی‌اکبر دهخدا ، به‌اهتمام : مجتبی مینوی، کتابخانهٔ تهران، سال ۱۳۰۷ .

٤۰ و٤۱ـ رك. زیرنویس شمارهٔ ۳۹ .

٤۲ـ کتاب خوان‌الاخوان، تألیف ناصرخسرو، بامقدمه، حواشی وتراجم اعلام بخامهٔ: ع قویم، کتابخانهٔ بارانی، تهران، سال ۱۳۳۸ .

٤۳ـ کتاب وجه‌دین، تألیف ناصرخسرو، چاپ برلین، سال ۱۳٤۳ هجری قمری .

۴۴ـ زادالمسافرین، تألیف ناصرخسرو، تصحیح محمد بذل‌الرحمن، چاپ کاویانی، برلین، سال ۱۳۴۱ قمری هجری. (افست ازچاپ برلن، کتابخانهٔ محمودی، تهران).

۴۵ـ گشایش ورهایش، تألیف ناصرخسرو، باتصحیح ومقدمه: سعید نفیسی، انتشارات انجمن اسمعیلی، بمبئی، سال ۱۳۲۸.

۴۶ـ رك. زیرنویس شمارهٔ ۱۸.

۴۷ـ شش‌فصل یا روشنائی نامهٔ نثر، تألیف ناصرخسرو، تصحیح: ایوانف، در مطبع الکاتب‌المصری، قاهره، سال ۱۹۴۸.

۴۸ـ سفرنامهٔ ناصرخسرو، چاپ شرکت کاویانی، برلین، سال ۱۳۴۱ هجری قمری.

۴۹ـ نوروزنامه، منسوب به‌عمرخیام، بسعی و تصحیح: مجتبی مینوی، کتابخانهٔ کاوه، تهران، سال ۱۳۱۲.

۵۰ـ شمارنامه، تألیف محمدبن ایوب طبری، بامقدمه وتعلیقات: تقی بینش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال سال ۱۳۴۵.

۵۱ـ ترجمه و قصه‌های قرآن، ازروی نسخهٔ موقوفه بر تربت شیخ جام، مبتنی بر: تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، بسعی و اهتمام: مهدی بیانی و یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۳۸.

۵۲ـ تفسیر ابوالفتوح رازی، در ده مجلد، بتصحیح: مهدی الهی‌قمشه‌ای، انتشارات علمی، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲.

۵۳ـ کشف‌الاسرار وعدة‌الابرار، معروف به‌تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ابوالفضل رشیدالدین میبدی، در ده‌مجلد، به‌سعی‌واهتمام: علی‌اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۳۱.

۵۴ـ استثناءً این‌دوکتاب را بطورکامل مطالعه نکرده‌ام وفقط به‌بررسی معادلهای فارسی کلمهٔ «شمس» در قرآن مجید در دوتفسیر موردبحث بسنده کرده‌ام.

۵۵ـ استاد محترم و همکار فاضل بنده آقای دکتر رحیم عفیفی مثالهایی از استعمال لفظ «خورشید» در متون پهلوی دراختیارم قرارداده‌اند که عبارتست از:

«داستان جم»، بند ۱۸، چاپ دکتر مقدم و دکتر صادق کیا .

«سی‌روزهٔ بزرگ»، بند ۱۱، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۷، شمارهٔ ٤ .

«درستایش وخشنودی خورشید»، بند ۱، زند خرده اوستا، ص۲۳٤ ، از: ارواد بامانجی ناسروانجی دهابهار، چاپ بمبئی ۱۹۲۷ .

«درچگونگی پایه‌های بهشت»، بند ۱۵، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ٦، شمارهٔ ۱ .

«توبهٔ جم»، بند۷، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ٤، شمارهٔ ٤ .

«آفرین پیامبر زردشت»، بند٦، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال٦، شمارهٔ۲.

«کارنامهٔ اردشیر بابکان» A Manual of Pahlavi, by : Henrik Samuel Nyberg

«راستی و رادی» قسمت ۹، بند ۱، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ٦، شمارهٔ ٤ .

٥٦– درتفحصی که استاد دانشمند جناب آقای دکتر صادق کیا استاد دانشگاه تهران ، در فرصتی کوتاه، به‌تقاضای بنده فرموده‌اند چنین اظهارنظر نموده‌اند: در متن پازند کتاب «شکند گمانیك ویچار»، فصل ۱٦، بند ٥۱، چاپ دومناش، سال ۱۹٤٥ ، کلمهٔ «آفتاب» یك بار با ضبط aftâp آمده‌است. دومناش آنرا به le soleil و وست و هوشنگ دستور جاماسب‌جی ، در چاپ ۱۸۸۷ که متن پازند و پهلوی کتاب را بهمراه ترجمهٔ انگلیسی منتشر ساخته‌اند آنرا SunShine ترجمه کرده‌اند .

٥۷– زادالمسافرین، صفحهٔ ۱۳۲: چون قرص خورشید .

٥۸– درکتاب خوان‌الاخوان بیست و چهاربار کلمهٔ «مهر» معادل «خورشید» بکاررفته است، رك. صفحات ۲۰٤، ۲۰٦، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲٦٦، ۲۷٥، ۲۷۸، ۲۷۹ .

٥۹– «ضرورتهای شعری، یجوز للشاعر مالایجوز لغیره» در «نامهٔ مینوی»، نوشتهٔ: جلال متینی، صفحات ۳۹٥ تا ٤۰٤، تهران، سال ۱۳٥۰ .

٦۰– کتاب جامع‌الحکمتین، ص ۱۷ .

۶۱و۶۲ـ کتاب جامع الحکمتین ، ص۲۷۴ .

۶۳ـ کتاب لغت فرس، بتصحیح و اهتمام: عباس اقبال، چاپ تهران، سال۱۳۱۹، ص ۱.

۶۴ـ سفرنامهٔ ناصرخسرو، ص۸ .

۶۵ـ کتاب لغت فرس، ص۱۰۹ .

۶۶ـ کتاب لغت فرس، ص۱۴۲ .

۶۷ـ کتاب لغت فرس، ص ۱۴۳ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی